

و از پس اسمی متقابل است هم ظاهر و لباطن و ظهور و کورت
چون بطون و وحدت متلازمانند زیرا که ظهور عبارتست
از تبسلی حقیقت بصورت بقینات و بطون عبارت از عدم
آن و این تبسلی عین کثرت است و عدم ان عین وحدت است
و شکی نیست که در کثرت علیها حکام مابده الامتياز است بر
مابده الایجاد و در وحدت بالعکس بسبب مگر که که حضرت
حق سبحان و تعالی با هم ظاهر یکی کند ما چاره حکام مابده الامتياز
بر مابده الایجاد غالب باشد و پوشش میدهد نبات که علم و کثرت
و محبت و امثال آن همه را در حکام مابده الایجاد است بر این
و معلوم و العارف و الموروف و المیث و المحبوب بسبب نزول
علیه حکام مابده الامتياز اینها همه در مقام حقا و بطون باشند
و ارباب آن در حجاب ستر و مکنون زیرا که بر غلبه حکام
مابده الامتياز است و پس سایر الملاحق بچشمی را علم و کثرت
بر این که تعلق شوند کثرت الاعلی سبب النذرة و هما
تا که شیخ اعظم قدس سره درین بیت اشارت برین حقا و بطون است

و ستر و مکنون کرده است این طایفه در زمان شیخ مذکور چنانکه
مشهور است بسیار بوده اند **رباعی** هر چند که سبب از وصل
مردم که مابده اشکم بود از شوق لبست عتایی مستی است
بجز ارباب غایتی نیست که شایسته بود از بده آنچه **وقال** قدس سره
فان در کثرت فی حق شیخ اهل الله نشاوی و لا عار علیهم و ان
حقیقتی را گویند انشوة مست شدن نشا و نشو و نشی
نشیا از باب اول و سیوم و هوشو نیز و هوشوی و هم
و این نشاوی **میلود** اگر یاد کرده شود ان می را در لغت
حقی که قبله مقبلان و قبله زنده دلان است هر تیره اهل الله
حقی است شوند و از غایت هستی از دست روند و حال
بر این که نه از ان مستی عاری بود و نه از کثرت مرستی
عباری **رباعی** آن مرخواستیم که فضل از دست شود سرشته
اختیار از دست شود مطرب چه بوضفا و سپرد آغاز
هر زنده و ما که بشنود مست شود **رباعی** هر که غشقی را شمار
نبود یکدم زان هر را که را نبود جزم خوردن مرا و کار